

کاسپس های بیرمانی ، تپیه راه های بنگال (Tipperah) ، بُورُوُرُو های برزیل ، سرخیوستان الگوئکنی (Algonquins) و ایروکوئی ، یاکوت ها ، کوریل ها (Kourils) و سامویدهای سیبری (Samoyèdes) ، مردم جزائر فی جی (Fidji) و قبائل بُورِنِئُو ، شوهر بصورت مخفیانه و مانند یک دزد، شب خیلی دیروقت وارد خانه زنش شده و پیش از سحر آن را ترك میگفت (۱) . شوهر یک زن سرخیوست پوئیلوئی حتی اجازه نداشت که زنش را پیش از آنکه بچه ای داشته باشد در داخل خانه او ملاقات کند ؛ زن حصیر-ش را از خانه بیرون آورده ، و آنان شب را بایکدیگر در روی پشت بام یا در زیر ایوان جلوی خانه میگذراندند (۲) . در مواردی که شوهر بطور موقتی و بعنوان مهمان در خانه زنش میماند ، زن حق بیرون کردن او را ، بهر دلیلی و یا هر زمانی که میخواست، برای خود نگاه میداشت .

۷ . سیستم میراث مادرتباری .

در سیستم مادرتباری ، که عنصر لابنفک جامعه زن محوری است ، میراث از طریق زنان ، از مادر به دختران و خویشاوندان مؤنثش ، و از دانی به خواهرزاده های مذکرش میرسد . معهذاً، در میان مرد-مان گردا ورنده - شکارچی ، میراث ، بعلت کمی محصولات مصرفی (نتیجه سطح پائین نیروهای مولد و کوچ روی دائمی) ، اهمیت ندارد ؛ قلمروهای گردا وری و شکار و ماهیگیری ملک انحصاری یک فرد یا حتی یک گروه یا یک تیره واحد نبوده و اموال شخصی نیز ، مانند چوب حفاری ، ظروف ، ابزار سنگی خراش ، سلاحها و پوشش ها ، با مرگ صاحب آن ، معمولاً یا نابود میشود (۳) و یا به خویشاوندان مادری ایکه در حول و حوش بوده و بان احتیاج دارند میرسد (۴) . ولی در دوره نوسنگی و کشاورزی با کج بیل ، مالکیت زمین ، خانه ، ابزار و محصولات کشاورزی و سفالگری و نساجی ارزش یافته و مستلزم قواعد رسمی میراث میشود . بنابر سیستم میراث مادرتباری ، املاک و اموال زنانه ، مانند کشتزار-ها ، داس و کج بیل ها ، خانه - انبارها ، ظروف سفالی ، لباسها

1. Pierre Gordon, Op.cit., P.16, note.
2. M.C. Stevenson, "The Zuni Indians", 23rd Annual Report of the Bureau of American Ethnology. Washington, 1904, P.305
3. Ernestine Friedl, Op. cit.
4. Eleanor Leacock, "Matrilocality in a Simple Hunting Economy", Southwestern Jour. of Anthro. 11: 31-47, P.44, 1955.

و زینت آلات زنانه، از مادر به دختران و دیگر خویشاوندان مؤ-
نش منتقل شده و به مردان، که بهر حال حق مالکیت آنها را
ندارند، نمیرسد؛ همینطور، اموال مردانه، مانند سلاحهای
شکار و جدال و لباسها و زینت آلات مردانه از دانی به پسرهای
خواهر و دیگر خویشاوندان مذکرش رسیده و زنان بر آنها حق
ارث ندارند (۱).

۰۸. زدوخوردهای گاه بگاهی بمنظور بقا و فقدان جنگ.

در جامعه زن محوری، کشمکشها و رقابت های میان تیره ها و
قبائل معمولاً تنها در زمان کمبود منابع غذایی و حفره های آب
و بمنظور تامین بقا بوقوع پیوسته، و بهیچوجه برای نابود-
کردن گروههای دشمن صورت نمیگیرد. الین مورگان میگوید:

"در اغلب فرهنگهای باقیمانده عصر سنگ، جنگ
ناشناخته است. بعنوان مثال، همانطور که مار-
شال ساهلینز (Marshall Sahlins) بدان
اشاره کرده، بوشیمن های آفریقائی "پندار جنگ
را غیر قابل ادراک می یابند" (۲).

جنگجویان حرفه ای، ارتش و نظامیگری در این نوع جامعه جایی
ندارند؛ نه هیچ شالوده و سازمانی برای راه انداختن جنگ موجود
است و نه هیچ رئیس تیره و قبیله ای که بطور دائمی مسئولیت
هدایت زدوخوردهای مسلحانه گاه بگاهی را بعهده بگیرد. دهکده
های نوسنگی نیز باندازه اردوگاههای گردا وری-شکار صلح طلبیند.
بعنوان مثال، خرابه های ساتال هویوک (çatal Hüyük) در آنا-
تولی (ترکیه) ۶۰۰۰ - ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد، نشاندهنده هیچ
نوع علامت قهر و خشونت و یا انهدام عمدی نیست؛ هیچ اثری
از غارت یا کشتار دسته جمعی پیدانشده، و هیچکدام از صدها
اسکلتی که حفر گردیده است نشانه مرگ قهرا میزاد بر ندارد (۳).
صلح طلبی جامعه زن محوری را بحق به عدم وجود مالکیت و ثروت

1. R.H.Lowie, *Traité de sociologie primitive*, Payot, Paris, 1936, P.232
- L.H.Morgan, *League of the Iroquois*, Corinth Books, N.Y., 1962 (1851), PP.84, 326-327
2. Elaine Morgan, *Op.cit.*, P.63
3. James Mellaart, *çatal Hüyük: A Neolithic Town in Anatolia*, McGraw-Hill, New York, 1967, P.53

های خصوصی و استثمار تولیدی نسبت داده اند. ولی باید مضافاً و تأکید کرد که این صلح طلبی بهمان اندازه از عدم وجود پدریت اجتماعی و استثمار تولیدمثلی زن، یعنی از عدم علاقه مردان نا آگاه از پدریت بیولوژیک به ریایش زنان گروههای دیگر برای غصب بدن آنان و فرزندان حاصل از آن، نیز ناشی میشود.

۰۹. شرکت بالفعل زنان در تصمیم گیریهای اشتراکی تیره و قبيله.

در جامعه زن محوری، زنان و مردان مستقلاً در مورد زندگی و فعالیتهای مربوط بخود تصمیم گیری کرده، و در مورد مسائل مشترکشان سعی به رسیدن به تفاهم میکنند (۱). نظر و رای زنان معمولاً از اهمیت بسزائی برخوردار است. کلوُس (C.B.Kloss) نقش سیاسی زنان جزایر نیکوبار (Nicobar) در اقیانوس هند را چنین توصیف میکند:

"آنان در شکلیندی عقاید عمومی شرکت کامل داشته، با مردان در مورد مسائل کلی دهکده علناً به بحث و گفتگو پرداخته، و برای هر نوع تصمیم گیری، عقایدشان مورد توجه قرار گرفته و در واقع، با آنان در باره هر موضوعی مشورت میشود." (۲).

در میکرونزی (واقع در اقیانوسیه)، بویژه در جزایر لادرون (Ladrones)،

"زنان چنان نفوذی در شوراها و محاکمی که در آن جلسه میکردند داشتند که میتوان بدریستی اذعان داشت که رهبری امور عامه در دست آنان قرار داشت." (۳).

در میان ایروکوآئی های قرن هیجدهم، مادران و دختران بالغ هر گروه اعقاب مادری، با رای انحصاری خود، زنان و مردانی را،

1. Eleanor Leacock, 1978, Op. cit.

2. C.Boden Kloss, In the Andamans and Nicobars, E.P.Dutton, New York, 1903, P.242

3. L.de Freycinet, Voyage autour du monde par ordre du roi. Historique, 1839, v. II, Part. I: 376.

بتعداد مساوی، بعنوان نمایندگان گروه در شورای قبیله ای و شورای فدراسیون قبائل ایروکوآئی انتخاب میگردند،

"اعضای مذکر (گروه اعقاب مادری)، یعنی جنگجو- بیان، فقط اگر مصلحت بود مورد مشورت قرار می گرفتند." (۱)

[در میان قبائل ایروکوآئی، کارکردها و اقتدارات اشتراکی نمایندگان مؤنث گروههای مادری، که تحت کنترل و نظارت مادران و خواهرانی که با نان رای داده بودند عمل کرده و درشورا-ی تیره ها و شورای عالی فدراسیون قبائل کرسی داشتند، بشرح زیر بود:

حق پذیرفتن افرادی که خون بیگانه داشتند بعنوان عضو گروه اعقاب مادری؛ حق پذیرفتن تمامی یک تیره بیگانه بعنوان عضو فدراسیون قبائل ایروکوآئی (با رای شورای نمایندگان مؤنث قبائل (۲))؛ فراهم کردن خوراک لازم برای جشنها، مجامع عمومی و مراسم جمع آوری خیریه، از راه برداشت مالیات عمومی؛ نظارت بر سیاستها، تصمیمات و اعمال جاری شورای نمایندگان مذکر گروههای اعقاب مادری، تیره ها و قبائل؛ اعمال نفوذ بر تصمیمات شورای عالی، و قدرت تصمیم گیری در باره فرماندهی جنگها و انعقاد قراردادهای نگاهداری از خزانه عمومی قبیله ای، و حتی تصمیم گیری در باره محتویات خزانه؛ حق عزل نمایندگان مذکر گروه اعقاب مادری که در انجام وظائف خود اهمال میورزیدند؛ حق انتخاب زنان و مردان روحانی قبیله یا "نکهبانان ایمان"، که تعدادشان مساوی بوده و بنا بر عقیده لوئیس مورگان

"در اداره جشنها و همه امور مذهبی شان رای مساوی داشتند." (۳)

بطور کلی، زنان ایروکوآئی قرون پیش، خود بطور مستقیم نیز در اداره امور قبیله ای شرکت میکردند. کولدن وایزر (A.A. Goldenweiser) میگوید:

"زنان، هم در انتخاب رؤسا و هم در خلع آنان، بانفوذ تر از مردان بودند." (۴)

1. Hewitt, J.N.B., Op.cit., P.478 / 2. Ibid.
3. L.H. Morgan, 1962 (1851), Op.cit., P.186
4. A.A. Goldenweiser, Anthropology: An Intro. to Primitive Culture, Croftd, London, 1937, P.365

بنابر عقیده جوذیت براون (Judith Brown)، کنترل‌گری که زنان ایروکوئی بر بازتوزیع آذوقه داشتند، به آنان حق و تئو برای مخا- لفت با اعلان جنگ یا انعقاد صلح را میداد:

"بافراهم کردن آذوقه های حیاتی برای فعالیتها-
ی مردانه - شکار، جدال، و شورای ریشسفیدان
- آنان تا حد زیادی قادر به کنترل این امور
بودند." (۱)

مارتا راندل (Martha Randle) نیز مینویسد:

"گفته میشود که زنان میتوانند با **الفعل** از
وقوع جنگی که با آن موافق نبودند باندادن تدا-
زکات ذرت خشک و کفشهای پوست گوزن که
جنگجویان لازم داشتند، جلوگیری کنند." (۲)

بعضی با پنداره وجود شرکت متساوی زن و مرد در امور
سیاسی جامعه عصر سنگ و اهمیت زیادی که زنان در این زمینه دا-
شتمند با آوردن این حجت که "رؤسای قبائل معمولاً از جنس
مذکر بودند، مخالفت کرده اند. در پاسخ باید صریحاً گفت که
جامعه زن محوری اصولاً فاقد رئیس یا رؤسا بآن معنا که ما می-
شناسیم، بوده است. بعنوان مثال، براون گزارش میداد که

"در میان بومیان استرالیائی، هیچ رئیسی بمعنا-
ی واقعی وجود ندارد. اشخاصی که اروپائیان
آنان را "رؤسای قبائل" میخوانند صرفاً نمایندگان
گانی هستند که میتوانند در مراودات با سفید-
پوستان بعنوان سخنگو عمل نمایند. خیلی مشکوک
بنظر میآید که چنین نهادی پیش از ورود سفید-
پوستان وجود داشته است." (۳)؛

و یا رومیلی (Romilly) مینوشت:

1. Judith K. Brown, "Economic Organization and the Position of Women among the Iroquois", *Ethnohistory* 17:151-167, P.162, 1970
2. Martha C. Randle, op.cit., P.172
3. Robert Briffault, Op.cit., vol.I, P.492

"در ملانزی شمالی، انجام هر نوع کسب و کار رسمی یا بومیان بدلیل این حقیقت امر که آنان هیچ سرکرده ای ندارند بسیار مشکل گردیده است" (۱).

چنین وضعی در میان سرخپوستان قاره آمریکا نیز موجود بود (۲). از این گذشته، حتی وقتی هم که رئیس و سرکرده مذکری وجود دارد؛ اولاً، او هرگز "سرکرده" همه جماعت نبوده، بلکه فقط سرکرده مردان، یعنی فقط سرکرده شکار و/یا جنگ بشمار میرود؛ بعنوان مثال، بنابر گزارش کوباری (J. Kubarry)،

"در میان جزیره نشینان پلیپوئی (Pelew)، اقتدار رؤسای مذکر فقط بر مردان اعمال میشود؛ زنان به آنان سلام هم نمیکند" (۳).

ثانیاً، علت اینکه سرکرده شکار و/یا جنگ مرد است آنست که، بر مبنای تقسیم اجتماعی کار بر حسب جنس، شکار و جنگ عموماً توسط مردان صورت میگیرد؛ رهبر شکار و یا جنگ مرد است، زیرا که او باید شکارچی یا جنگجو باشد؛ و ثالثاً، قدرت سرکرده جنگ و شکار همیشه محدود و موقتی بوده و مستلزم روابط انقیاد و استیلاء نمیشود. سرکرده جنگ معمولاً نقش سخنگوی جماعتش را در روابط آن با جماعات دیگر نیز بعهده میگیرد. علاوه بر سرکرده جنگ، یک سرکرده امور داخلی یا سرکرده صلح (یا ساشم Sachem - در میان ایروکوآئی ها) نیز وجود دارد که فقط سخنگوی شورای عاقله زنان بوده و کارش ابلاغ تصمیمات این شورا در مورد امور داخلی قبیله به شورای پیر مردان است (۴).

۱۰ - رواج مذهب الهه بزرگد خالق عالم.

باستانشناسی، تاریخ، اساطیر و قوم شناسی شواهدی از اعتقاد جامعه زن محوری به الهه بزرگ، شکل تکامل یافته "مادرا غازین"، آفریدگار و نظام دهنده کیهان، صاحب اختیار سرنوشت بشری، ابداع گر، درمان کننده و جنگجوی شجاع را در اختیار مان میگذارد.

1. Ibid., P.493

2. H.R.Schoolcraft, Historical and Statistical Information respecting the History (...) of the Indian Tribes of the U.S., Philadel., II:182

3. R. Briffault, Op.cit., I, P.497

4. Ibid., P.496



الهه ویلن دورف ، ۲۵۰۰۰ سال ق.م. (دوره پارینه سنگی)، اطریش



الهه، لِسپوگ، دوره پارینه سنگی، فرانسه



الهه مَنْتُون، دوره پارینه سنگی، اطریش



الهه لوسيل ، دوره پارینه سنگی ، فرانسه



الهه بزرگبرساتال هویوک نشسته بر تختی از حیوانات وحشی ،
آنتولی (ترکیه) ، دوره نوسنگی (۵۷۵۰ سال قبل از میلاد)



الهه بزرگد، دوره نوسنگی پسین، جنوب فرانسه

بنابر عقیده^۱ اسطوره شناس برجسته انگلیسی رابرت گریوز (Robert Graves)،

"این الهه بزرگ بود که فناپذیر، تغییر ناپذیر،
یر، و قادر مطلق تلقی میگشت؛ و مفهوم پدر-
یت هنوز وارد افکار مذهبی نشده بود." (۱)

در طی حفاریهای باستانشناسی سیت های پارینه سنگی و نوسنگی نقاط گوناگون جهان، دهها هزار کنده کاری و مجسمه الهه بزرگ یا الهه مادر، عریان و گاه منقوش به رنگ سرخ، سیمبل خون ماهانه و زندگی، کشف گردیده است (۲). در همه این مجسمه های کوچک، که در سنگ، استخوان یا عاج حک شده و بدرازی ۵ تا ۲۵ سانتیمتر میباشند، ویژگیهای مادری بطور اغراق آمیزی تصویر شده است: شکم متورم و بزرگ، پستانهای اویزان و باسن های بزرگ؛ اینها زنانی هستند که در شرف زائیدن اند. صورتها صاف و بدون خط بوده، سرها بسوی مرکز بدن خم گشته، و بازو-ان و ساقها، از آنجا که بسختی ترسیم شده اند، بر قسمت میانی بدن بشدت تکیه میگذارند. سه نمونه از مشهورترین مجسمه های مربوط به دوره پارینه سنگی اروپا عبارتند از "الهه براسمپوی" (Brassempouy) (فرانسه، ۳۶۰۰۰ سال قبل از میلاد)، "الهه سیروی" (Sireuil) (فرانسه، ۲۵۰۰۰ سال قبل از میلاد) و "الهه ویلین دوزف" (Willendorf) (اتریش، ۲۵۰۰۰ سال قبل از میلاد) (۳). در سیت های نوسنگی اروپا و خاورمیانه (۸۰۰۰ - ۴۰۰۰ سال ق.م) نیز، مجسمه های زنانه ای که از لحاظ اندازه، سبک و مواد مورد استفاده مشابهتهای زیادی با مجسمه های پارینه سنگی دارند پیدا شده است. گوردن چایلد مینویسد:

"این مجسمه های کوچک زنانه، که با گل ساخته شده یا در استخوان و یا سنگ تراشیده شده اند، نقش مهمی داشتند (۴۰۰۰) اعتقاد بر آنست که

1. Robert Graves, The White Goddess, A.A. Knopf, New York, 1948.

2. Merlin Stone, When God Was A Woman, Harvest Books, N.Y./London, 1976, PP.10-18

۳ برخی از مؤلفین با تصور باینکه این مجسمه ها آثار شهوتی-زیباشناختی (Erotico-esthétique) هستند، اسم نامناسب "نوس" را بر آنان نهاده اند. ولی، امروزه بسیاری از متخصصین دورهای قبل از تاریخ بر این عقیده اند که این مجسمه ها، از آنجا که همیشه مادران را نقش کرده اند، معنای جادویی مذهبی داشته و نمودار الهه بزرگ اند.

آنها نمودار يك الهه مادر هستند ، تجسم
 "زمین" که در بطنش همه محصولات بوجود
 میابند و درعین حال "زن" که بهمان درجه سر-
 چشمه زندگی تازه است. " (۱).

الهه بزرگدبمثابه مادر آغازین، جدّه و الوهیتِ حامیِ
 جماعت مورد پرستش مردمان عصرسنگد قرار دارد (۲). وی بخشنده
 باروری زنان و حیوانات ماده نیز هست (۳). مردمان بی کتابتِ
 معاصر ، مانند بومیان استرالیایی ، آداب و مراسم جادویی خاصی
 برای انگیزتن باروری حیوانات بجا میاورند. بنا بر عقیده رافائیل
 یکی از اهداف نقاشی های داخل غارهای پارینه سنگی، نقاشی حیوا-
 نات و صحنه هایی که بغلط صحنه شکار خوانده شده اند ، نیز
 با احتمال قوی "باروری جادویی" بوده است. وی اضافه میکند که
 طرحهایی که در آن حیوانات در داخل یکدیگر ترسیم شده اند، نمو-
 دار حاملگی هستند (۴). بعقیده برونو بتلهم (Bettelheim)،
 از آنجائیکه نقاشی های روی دیوار غارها معمولا در حجره های
 محل اقامت و قابل دسترسی نقش نشده ، بلکه برای یافتن آنها
 باید با خزیدن از دالانهای تنگ و راههای پیچاپیچ و موانع سخت
 گذشت ، این پنداره پیش میاید که این کوششی برای بازآفرینش
 جایگاه تولیدمثل بوده است: خزیدن در دالانهای باریک و خیس
 برای دست یابی به این نقاشی ها، احتمالا نمودار رسوخ به جایگاه
 مخفی تولیدمثل بوده ، و با خارج شدن از آنجا، پویش تولد بطور
 سمبولیک بازتولید میشده است. باین دلیل است که نقاشی ها در
 محل هایی انجام میگرفت که میتواند بعنوان نمایانگر رحمی که
 در آن حیوانات به زندگی رومیگشایند تلقی گردد (۵). بدینسان ،

1. V.G.Childe, L'Europe préhistorique, Payot, Paris, 1962(1958).
2. Mircea Eliade, Histoire des croyances et des idées religieuses, Payot, Paris, 1976, tome 1, P.31
3. Johannes Maringer, L'Homme préhistorique et ses dieux, B.Arthaud, Paris, 1958, P.182
4. M.Raphael, Prehistoric Cave Painting, Pantheon Books, Washington,D.C., 1945, P.6
5. Bruno Bettelheim, Les blessures symboliques, Gallimard, Paris, 1971.

میتوان تصور کرد که بشر پارینه سنگی، در محلی که برای وی نمودار بطن بود، یک حیوان تازه، یعنی یک حیوان نقاشی شده، را میا فرید تا بتواند از این طریق حیوان واقعی را به تقلید از آن وادار و اغوا کند. در این محل های مقدس، که در مدخلشان یک سمبول مقدس مثلثی (سمبول مهیل) برای جداکردنشان از محل های نامقدس رسم شده است، طرح ها، برا مدگی ها و مجسمه هایی که زنان حامله و یا صحنه زایمان را نشان میدهد نیز یافت شده است. تمثالهای متعدد اندامهای جنسی زنانه که در لایه های پارینه سنگی کشف شده، سمبل های گویائی از انکاره مادی قدرت مولده و تولیدمثلی ایست که در اثر آن مجموعه حیوانات می-توانستند رشد کرده و زاد و ولد نمایند. پرستش باروری که جزء لاینفک مذهب الهه بزرگ است، در دوره نوسنگی نیز پابرجا می-ماند. بعنوان مثال، از سیت ژارمو (Jarmo) (در کردستان عراق ۸۰۰۶ سال ق.م)، تصاویر متعددی از زنان حامله بدست آمده، که مشخص ترین آنها

"یک زن حامله نشسته با کفل نسبتا چاق -
احتمالا یک "الهه مادر" سمبل باروری،
است" (۱)،

در حالیکه هیچ تصویر مردانه یا احلیلی پیدا نشده است؛ و یا از قصبه نوسنگی ساتال هویوک مجسمه ای از الهه بزرگ که روی تختی که دو پلنگ از آن نگهداری میکنند نشسته و در حال زائیدن است و یا الهه بزرگ که با پاهای جدا از هم روی سر سه تا گاو نر نشسته و در حال زائیدن یک بچه قوچ است، بدست آمده است (۲).

در مذهب الهه بزرگ، یکنوع خویشاوندی میان زن و زمین، و یکنوع همبستگی عرفانی میان زن و گیاهان موجود است. چنین پیوندهائی پیش از کشف کشاورزی نیز برقرار میشده است. زمین، همانند بطن مادری، بمنزله قلمروی مقدس باردا-ریهای بطنی نمودار میگردد. از آغاز بشریت، حاصلخیزی زمین با باروری زن رابطه و همبستگی داشت؛ در نتیجه، با پیدایش کشاورزی، زنان و الهه بزرگ مسئولین وفور کشت و زراعت گشتند، زیرا که آنان از "اسرار" آفرینش باخبر بودند. از این پس بر پرستش حاصلخیزی زمین تکیه گذارده میشد:

1. R. J. Braidwood, "From Cave to Village", 1952, Scientific American, CLXXXVII, 4, P. 64
2. James Mellaart, op. cit.

"تجلیل‌نویین حاصلخیزی با اسطوره بسیار قد-یمی پاروری پیوندی می‌بندد که بدان قدرت تحمیل ایدئولوژی الهه-مادر و انحصار ویژگی شیوه کشاورزی، اهستگی و هماهنگی آن باریتم آب و هوا، ماه و عناصر طبیعی دیگر را، بر مبنای شباهتش با حاملگی و زایمان، میدهد." (۱)

همانندگردی زمین با زن در اساطیر و اعتقادات عامیانه مردمان گوناگون که به تولد افراد از زمین، زایمان روی زمین (یا روی خشت)، گذاشتن نوزاد روی زمین، و غیره مربوط میشود، باقی مانده است (۲).

شالوده اسطوره ای "کشاورزی - مادریت - ماه - مرگ"، زن و جنسیت زنانه را به ریتم های ماه، به زمین (که بایطن مادری همسان گشته) و به "اسرار" گیاهان پیوند میدهد؛ این "اسرار" برای تأمین تولدی تازه، تولدی شگفت آور که با افزایش حیرت - انگیز همراه است، "مرگ" تخم گیاه را طلب میکند. ماه و مار، که از تجلیات مقدس (hiérophanies) الهه بزرگانند، با حاصلخیزی گیاهان پیوند دارند. این پنداره که ماه گیاهان و خرمن ها را میرویانند، بطور قطع به کشاورزی زنانه مربوط است: در برزیل، ماه را "مادر گیاهان" میخوانند و در فولکلور مردمان ایران، "گرمای" ماه گیاهان و سبزیجات را میرویانند (۳).

الهه بزرگانه تنها حامل زندگان (افراد بشر، حیوانات و گیاهان) است، بلکه در پرگیرنده مردگان نیز هست (۴). احترام به مردگان با پرستش الوهیت مؤنث در ارتباط است. نئاندرتال ها و کرومانیون های پارینه سنگی مردگان خود را در غارهای محل سکونتشان، با مراسم خاصی، دفن میکردند: این نشانه احترام خاص به مردگان است که در تمام دوره نوسنگی نیز باقی میماند. ادوین آلپور جیمز (Edwin Oliver James)، باستانشناس بزرگ انگلیسی مینویسد:

"پرستش الهه، از آغاز تا پایان تکاملش با پرستش مردگان پیوند دارد؛ و این بعلاوه نشان

1. Françoise d'Eaubonne, Op. cit., P.82
2. Mircea Eliade, Traité d'Histoire des Religions, Payothèque, Paris, 1974(1949), P.218
3. F.d'Eaubonne, Op.cit./ 4. Ibid., P.51

میدهد که از همان آغاز بشریت این زنان بودند که مردگان را دفن میکردند." (۱).

بسیاری از باستانشناسان و تاریخدانان دیگر، مانند الیوت اسمیت (Elliot Smith) و ادگار مورن (Edgar Morin)، نیز زنان را ابداع‌گران مناسک تدفین میدانند. رسم پاشیدن گِلِ آخرای سرخ، جانشین آئینی خون و سمبل زندگی، بر روی اجساد، بطور عام و جهان شمول اشاعه داشته است. مردمان دوره نوسنگی، مانند ساکنین دهکده های ژریکو^۲ (Jericho II) در فلسطین و ساتال هوبوک در ترکیه، مردگان خود را در خانه های خود دفن کرده و به پرستش جده های خود میپرداختند.

جامعه زن محوری علاوه بر مردگان، همه مراکز اسطوره ای مرگ، مثلاً ماه، را نیز میپرستند. ماه، همانند مادرا غازی و الهه بزرگ، مرده اول است. بمدت سه شب، آسمان تاریک باقی میماند: ماه مرده است. ولی، همانگونه که ماه در شب چهارم از نو زائیده میشود، مردگان نیز وجه تازه ای از هستی کسب می کنند. مرگ، مترادف نابودی نبوده، بلکه یک تبدیل موقتی سطح هستی است. مرگ قطعی نیست، زیرا که ماه آن را نمی شناسد؛ مرده در نوع دیگری از "زندگی" شرکت میکنند. و از آنجا که این "زندگی در مرگ" با "داستان ماه" و "داستان زمین" (مرتبط با گیاهان) اعتبار یافته است، مردگان برای تجدید حیات و جذب نیروهای لازم برای یک هستی تازه، به ماه رفته یا به زیر زمین باز میگردند: اعتقادات بی شماری نه تنها زمین بلکه ماه رانیز سرزمین مردگان و محل تجدید حیات روح میدانند. بعقیده فرا-نسواز دویون، ماه، که پیکمه های آفریقائی "مادر موجودات زنده" خطابش میکنند،

"بطور دیالکتیکی با پنداره مرگ نیز در پیوند است، و این قدیمی ترین معنای دوقطبی مؤنث است: ماهی که می پروراند و رخصت رشد را میدهد، یعنی سرچشمه هر نوع زندگی، و ماهی که زندگی داده شده را بازگرفته و آن را میبلعد، یعنی گور." (۲).

1. Edwin Oliver James, Le culte de la Déesse-Mère, Payot, Paris, 1960

2. Françoise d'Eaubonne, Op. cit., P.51

در جامعه زن محوری، ماه، مار و آبها سه سمبولی هستند که با رجعت به زنان، بازنگار و تجلی مقدس الهه بزرگ میشوند. در شالوده تجلیات تقدسی و اسطوره ای "زن-ماه-آب-مار"، که بمثابه دوبر-کپهانی باروری ادراک میشود، باروری زنان نقش اساسی داشته و با مار، که تغییر کرده و حلقه میزند، با آبها که پیچ و خم میزنند، و با ماه که دگردیسی یافته و تجدید حیات میکند، همسان میگردد. در مذهب الهه بزرگ، طبیعتی متشابه برای زن و ماه تصور میشود؛ زیرا ماه نه تنها همانند زن "متورم" میشود، بلکه سیکل دورانی آن نیز با سیکل ماهانه زن یکی میباشد. ماه بهنگام ظهور کوچک است؛ آنگاه بتدریج بزرگتر شده و به گردی کامل میرسد. ماه، از آنجا که هم ذات زنان است، بر روی زنی که خود را در معرض ان قرار داده، اثری متشابه میگذارد؛ اگر زنی باشکم صاف در معرض نور ماه تازه قرار گیرد، شکمش بزرگ و پُر خواهد شد. اصطلاح خونریزی ماهانه (حیض، مانسترواسیون menstruation) و کلمه ماه در زبان های متعدد یا متشابه اند و یا رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند. این امر که سیکل ماهانه زن به ماه بستگی دارد، دلیل آشکار شباهت وی با این جسم آسمانی است. در میان پیگمه های آفریقائی، ماه "اصل زایش و باروری" تلقی شده و از آن خواسته میشود که با دادن کودکان متعدد، خرمنها، حیوانات شکار و میوه جات به قبیله، باروری بیاورد (۱).

در مذهب الهه بزرگ، باروری با آبها نیز همسان است. خون ماهانه، کیسه مایع مشیمه که بهنگام زایمان میترکد، و چین های متعدد شیار مهبلی، با پیچ و خم آبها همسان گردیده اند. آبها سمبل بطن همه امکانات زیستی اند. ازدهایان، مارها، صدف ها، دلفین ها و ماهیها، که در عمق اقیانوس آرمیده و با ایجاد باران و رطوبت باروری دنیا را کنترل میکنند، نشان آب و باروری بوده و، در نتیجه، تجلیات مقدس الهه بزرگ نیز هستند. الهه بزرگ، بشکل ماه، آبها را کنترل میکند. در واقع، اغلب با تغییرات ماه باران باریده، و جذر و مدها با یک ریتم قمری هماهنگند. در اغلب جماعات، مثلاً در مکزیک و در نزد ایروکوآئی ها، الهه ماه و آبها یکی است (۲). در دوره پارینه سنگی، شکل ماریچ سمبل آب و باروری آبی و قمری است؛ این

1. H. Trilles, Les Pygmées de la forêt équatoriale, Bloud & Gay, Paris VIe, 1933, P.112

2. Françoise d'Eaubonne, Op. cit., P.45

شکل که در روی مجسمه های الهه بزرگ نقش شده است ، هویت همه این مراکز اسطوره ای زندگی و باروری را تعیین میکند .

مار ، حیوان زمینی ، هم ذاتِ قمری و آسمانی الهه بزرگ بوده ، و همانند ماه و زنان دگردیسی مییابد . مار سمبل تجدید حیات دائمی و سیکل قمری بی پایان است که همانند باروری زنا- نه بسته و باز میشود . چین های شیار مهیلی بایبیج و خمهای "مار دریائی" همسان اند (۱) . مذهب الهه بزرگ طبیعتی مارگون به ماه نسبت داده ، و معتقد است که حلقه های مار بتعداد روزهای سیکل ماه است (۲) . پایوهای گینه نو (Papou) که سیکل ماهانه زن را دلیل پیوند میان زن و ماه میدانند ، در مجسمه های چوبین خود تصویر خزندگانی را حک میکنند که در حال بیرون آمدن از دستگاه تناسلی زنان هستند (۳) ؛ و این هم ذاتی مار و ماه را تأیید میکند . در مذهب الهه بزرگ ، مار بعنوان علت سیکل ماهانه تلقی میشود .

در دوره نوسنگی ، کوزه خاك رُسی که زنان در احاقهایشان می پختند ، سمبل الهه بزرگ گشته و مورد احترام و اکرام قرار گرفت . مادر- کوزه ، یکی از پنداره های اساسی مذهب الهه بزرگ است . بنابر عقیده ایوت اسمیت ، یک اعتقاد باستانی بسیار ریشه دار و عملاً جهان شمول ، الهه مادر را به یک کوزه تشبیه میکنند (۴) . بعنوان مثال ، همانطور که رابرت بریفو گزارش می دهد :

"در پرو ، الوهیتی بنام "ساناکمانا" در سراسر کشور بشکل یک کوزه مورد پرستش قرار داشت . در میان نژادهای بومی جنوب هندوستان ، هم-نطور که در یونان نیز چنین بود ، الهه ها معمولاً بصورت کوزه نمودار میشوند (۰۰۰) در کانادا ، الهه - کوزه مخصوصی وجود داشت که "کل ماری" (Kel Mari) خوانده میشد . بهمین ترتیب ،

1. Ibid., P.46

۰۲ افسانه ای که توسط یونانیان حفظ و منتشر شده است :

Aristote: Historia Animalis.

Pline: Historia Naturae.

3. Heinrich Ploss, Max & Paul Bartels, Op. cit., Vol.I, P.442

4. E.G.Smith, Evolution of the Dragon, Manchester, 1919.

دایاک‌های شمال بوریٹو و مردمان جزائر فیلیپین، الهه‌ها را بشکل کوزه میپرستند.^(۱)

یکی دیگر از خصوصیات این مذهب زنانه، منسک عیاشی دسته جمعی بعنوان تجلی اصل زن محوری پرستش لذت و نوعی عبادت به درگاه الهه بزرگد میباشد. در عیاشی آئینی، معمولا مقدماتی بسیار طولانی چون فریاد و رقص و آواز و زبورسرائی و دعا و اورادخوانی وجود دارد. بنابر قاعده این منسک، یاران زن و مرد نمیبایست یکدیگر را انتخاب کرده و اساسا هیچ ترجیحی نباید صورت گیرد. اغلب اوقات، عیاشی در یک خطه مقدس، در شب و در روشنائی ماه صورت گرفته، و شرکت کنندگان بر چهره خود ماسک میگذارند. هنگامیکه مجمع عمومی به اوج هیجان میرسد، علامت جماع داده میشود. پیوندی که در مدت عیاشی صورت میگیرد، هیچ نوع حق پسینی اعطاء نمیکند. عیاشی آئینی معمولا سالی یکبار و در تاریخ ثابتی صورت گرفته، و پیش از آن یک دوره محرومیت جنسی گذرانده میشود.^(۲)

۱۱. سرپرستی و انجام مراسم و مناسک جادویی-مذهبی توسط زنان.

در جامعه زن محوری، عموما و نه منحصر، این زنانند که کارکرد های کهانت (prêtrise) و شامانیسم (Chamanisme) (۳) را بعهده میگیرند. بنابر عقیده زاپلیکا (Czaplicka)،

"تقریبا همه کسانی که درباره سیبری نوشته‌اند موافقند که جایگاه شامان مؤنث در دوره معاصر گاهی حتی مهم تر از آن شامان مذکر است (۴) (۰۰۰). در میان سیبری های پارینه سنگی، زنان بیشتر از مردان از موهبت شامانگری برخوردار-رند." (۵)

1. R.Briffault, Op. cit., vol.I. PP.474-475

2. Jacques Marcireau, Le matriarcat, Editions Best-Seller, Paris, 1980

۳. شامانیسم مذهبی است مبنی بر پرستش طبیعت و اعتقاد به ارواح، که در میان برخی از مردمان سیبری و مغولستان رواج دارد.

۴. شامان (Chaman)، کلمه‌ایست اورالی-التائی، بمعنای کاهن

مذهب شامانیسم. 5. M.A.Czaplicka, Op. cit., P.243.

همین مؤلف گزارش میدهد که بنا بر سنن یاکوت های سیبری (Yakoutes)، در گذشته هیچ شامان یا کاهن مذکری وجود نداشته و همه کارکردهای جادویی بنسبت زنان انجام میشده است (۱). رینک (H.J. Rink) قویا معتقد است که در میان اینوئیت ها یا اسکیموهای قرون پیش، کارگزاران فنون جادویی زنان بوده، و شامان های مذکر منشاء دیررس تری داشته و فی الواقع کارکردهای زنان جادوگر را غصب کرده اند (۲). در میان کاسیس های آسام (Khasis d'Assam)، در حالیکه زنان کاهن همه مناسک و نذورات را با تشریفات انجام میدهند،

"مردان خادم فقط نمایندگان زنان کاهنند." (۳).

در پاتاگونیا،

"پیرزنان، جادوگران، بیغمبران مونث و زنان پیشگو، کارگزاران اصلی مذهبشان هستند." (۴).

در میان دایاک های بُورنیو و بوژینوآهای جزیره سلب در آسیای جنوب شرقی (Buginois des Célèbes)، کارکردهای مذهبی تقریباً منحصرًا توسط زنان انجام میگرفت (۵). بنا بر عقیده رابرت گریوز (Graves)، در مذهب الهه بزرگ، معمولاً سه زن کاهن بایکدیگر و در یک زمان سرپرستی مراسم مذهبی را بعهده میگیرند. اولی، حیض ندیده، زن پیش از خونریزی ماهانه، یا "باکره مقدس" است. دومی، زن حائض، زن بارور، تولیدمثل کننده، یا "مادر"، و سومی، زن یائسه، زنی که دیگر خونریزی ماهانه ندارد، ولیکن باتجربه، قابله، کامله و خردمند است. این ترکیب شگفت انگیز زن یگانه و سه گانه، که زنان کاهن بیانش میدارند، شالوده مذهب زن محوری است (۶).

1. Ibid., PP.199, 247
2. H.J.Rinks, Tales and Traditions of the Eskimo, ...Edinburg, London, 1875, P.42
3. P.R.T.Gurdon, Op. cit., P.24
4. F.Lacroix, Patagonie, Terre-de-Feu et îles Malouines, L'Univers, Paris, 1841, P.30.
5. R.Briffault, Op.cit., vol.II, P.526
6. R.Graves, The White Goddess, Knopf, N.Y., 1948